

جسته سربسته ، درباره ...

وزن («ریتم»)

وزن («ریتم») از عوامل اساسی طبیعت و وجود آدمی است . از رفت و برگشت فصول چهار گانه و سیر نجومی ستارگان و جزر و مد دریا گرفته تا تپش قلب و ضربان نبض ، همه چیز از اصول وزنی دقیقی تبعیت میکنند که بایکدیگر مربوطند و بر رویهم تأثیراتی متقابل دارند . در آسمان و بر روی زمین و در وجود آدمی ، همه چیز در جنبش و دگرگونی

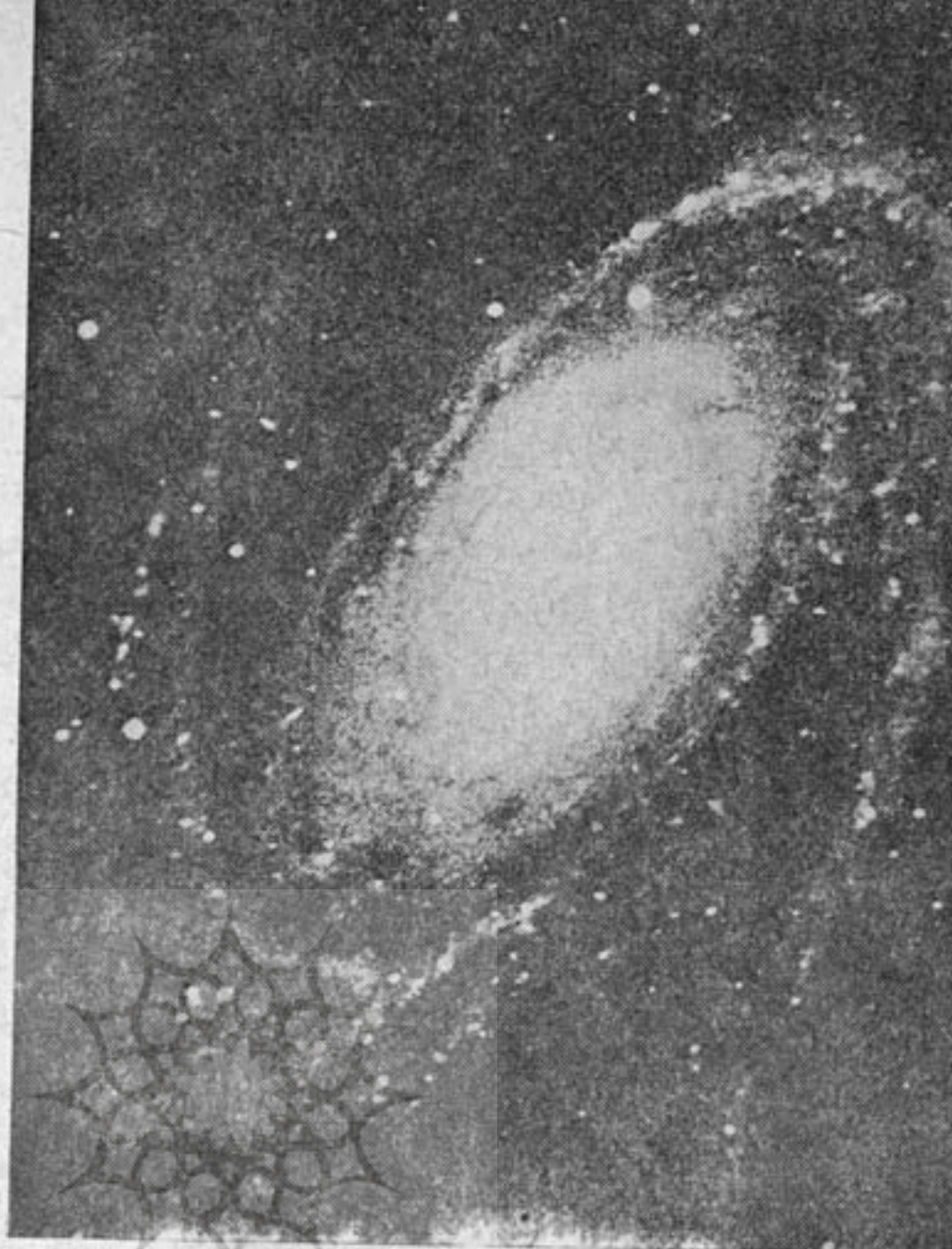
همیشگی است و هیچ چیز در طی دو ثانیه متوالی یکسان نمی ماند . حتی اجزای تشکیل دهنده موادی که معمولاً ثابت و لایتنیتر گاه شان می پنداریم پیوسته با وزنی دقیق در جنبش و فعالیت هستند . شاعری گفته است که « احتیاج بچرخ زدن بدور خود » عامل اساسی عالم است که زمین را بدور محور خود و در عین حال بدور خورشید بچرخ و می دارد ، « تم » از ذراتی متشکل است که بدور هسته ای جذب

وزن جزر و مد دریا ...



میشوند، فلسفه‌ها
و وقایع با دور
زدن در اطراف
اندیشه‌ای بوجود
می‌آیند...». «هر
چیز زنده پیوسته
در حال جنبشی
دورانی است و
بنا بر این موزون
(ریتمیک) است.»

ولی تعریف
وزن، که این
چنین با زندگی
آمیخته است و
واقعیت آن چنین
محسوس است،
کار آسانی نیست
بعقیده افلاطون
«وزن، انتظام
جنبش و حرکت



وزن کیهانی ... مطالعات فرکانس

است « ۱ . این تعریف که در مباحث زیبایی‌شناسی غالباً مورد استناد قرار
میگیرد در زبان غیر فنی محاوره‌ای، مفهوم روشن و دقیقی ندارد ... و اصولاً
در باره اصطلاح و لفظ «وزن» (ریتم) سوء تفاهم و خطای مصطلح بسیار
معمول است . از همین رو بهتر است قبلاً ببینیم که : وزن چه نیست ...
غالباً در مورد يك قطعه موسیقی گفته میشود که « دارای وزنی سریع
- یا سنگین - است ... » اگر در مفهوم این جمله دقیق شویم آنرا کاملاً
بی معنی خواهیم یافت : اگر قطعه‌ای را سریعتر - یا سنگین‌تر - از آنچه قید
شده است اجرا کنیم ، آنچه در این میان تغییر کرده است حرکت و سرعت

« Le rythme est l'ordonnance du mouvement . » (۱)

اجرای آنست که باصطلاح موسیقی «تیمپو» (Tempo) خوانده میشود، نه «ریتم» آن. ساده تر بگوئیم: درعکسی که عکاس بزرگتر-یا کوچکتر- میکند، ابعاد و بزرگی خود عکس تغییر میکند، نه تناسب و نسبت اجزای صورتی که در آن عکس است. با همدیگر. در مورد قطعه موسیقی هم که ذکر کردیم سرعت اجرا و «تیمپو»ی آن هرچه باشد نسبت مدت کشش نتها تغییری نمی یابد. بنابراین جمله «فلان قطعه وزنی سریع دارد» درحقیقت مفهومی ندارد.

با توجه با آنچه گذشت شاید بتوان گفت که «وزن موسیقی عبارتست از نسبت مدت های کشش نتها». این تعریف تا حدی تعریف افلاطونی را («انتظام حرکت و جنبش») روشن میسازد. در تأیید این تعریف، بزبانی ساده، گفته اند که «وزن آن چیز است که هنگامی که يك جمله موسیقی را بر روی میزی - یا شیشه ای - با انگشتانمان «ضرب می گیریم» - از آن باقی میماند...».

لذت و تفریح خاطری که از «ضرب گرفتن» يك جمله موسیقی بترتیبی که ذکرش رفت، حاصل میشود - یا بعبارت دیگر «لذت وزنی» - در حقیقت لذت است که از «دسته بندی» و پشت سر هم قرار دادن مدت های کشش متفاوت - که گاهی شبیه و مساوی یکدیگرند و گاهی متفاوت و نامساوی - ناشی میشود. در اینگونه «لذت» يك عامل «نظم» و يك عامل «بی نظمی» موجود است: لنگر ساعت یا «مترونوم» صدای تیک - تاک یکنواختی را بگوش میرساند که متساوی و کاملاً شبیه همدیگرند و در ما حس و تصور تقارن (Symétrie) برمی انگیزند. با شنیدن این تیک تاک یکنواخت، بطور غریزی و علیرغم ما، احتیاجی حس می کنیم باینکه یکی از این صداها را، يك در میان یا بفاصله دو یا سه صدا، تشدید نمائیم و برجسته ترش سازیم: يك، دو، یا: يك، دو، سه. یا: يك، دو، سه، چهار... این چنین حالت و احتیاجی، در حین مسافرت باراه آهن و شنیدن صدای یکنواخت چرخهای ترن نیز بما دست میدهد.

با این کار، یعنی با تشدید یکی از صداها یکنواخت، ما درحقیقت بسیر یکنواخت صداها حدود و «کادر»ی تحمیل می کنیم، یا بعبارت علمی تر: يك «سیستم عروضی» (Métrique) بکار می بندیم، «میزان» های دو

ضربی، سه‌ضربی یا چهارضربی میسازیم و برای اینکه حدود آنها را کاملاً معین نمائیم آنها را با دو «خط‌میزان» محدود میسازیم ...
این کار بکار نقاشی میماند که جدول‌های خانه-خانه می‌کشد و در آنها اشکالی رسم میکند؛ همانطور که این جدول‌ها با طرح نقاشی یکی نیست، «میزان» هم با «وزن» نباید اشتباه شود ...

ممکن است که وزنی در میزانی جای بگیرد و با آن سازگار باشد، یا با آن مخالف و ناسازگار باشد، و با اصلاً از آن چشم‌پوشد ... در صورت اول آنرا «وزن با‌میزان» (Rythme mesuré)، در صورت دوم «وزن سنکپ دار» (Rythme syncopé) و در صورت سوم «وزن آزاد» میخوانیم ...

«وزن با‌میزان» وزنیست که بسهولت در حدود میزان جای می‌گیرد، مثل وزن «والس»، «وزن آزاد» برعکس، وزنیست که از حدود و میزان‌های معمولی دوری می‌جوید و کمتر در حدود خط‌های میزان مقید میشود. در موسیقی فرنگی برای نمایاندن این دو نوع دو اصطلاح هست که یکی را شاید بتوان «موسیقی‌ای که می‌خوانند» (Chantante) و دیگری را «موسیقی‌ای که می‌رقصد» (Dansante) ترجمه کرد. نوع اول را بطور خیلی کلی میتوان نمونه و «تیپ» معروف به «آداژیو» شمرد و نوع دوم را معادل با نمونه معروف به «آله‌گرو» قلمداد کرد.
نوع دیگری هم هست که از امتزاج انواع دو گانه مزبور حاصل میشود و موسیقی «جاز» را نمونه‌ای از آن باید بحساب آورد.

تیک تاک ساعتی که ذکرش گذشت بزمان و طول کشش حدود و «کادر» می‌بخشید، عامل تقارن و عبارت دیگر واحدهای «عروضی» (Mètre) بود. وزن با عمل انتظام حرکت و جنبش - بقول افلاطون - را بمقادیر و اجزائی تقسیم میکند که در حدود میزان در کنار هم قرار می‌گیرند. در موسیقی جاز، آزادی وزنی و نظم محدود میزان بر رویهم قرار می‌گیرند. قسمتی از ارگستر - کلارینت‌ها و ساکسوفون‌ها - آزادانه و بسبب «آداژیو» آوازی سر میدهند که با تشدیدهای نامتساوی و غیر مرتبی تقطیع می‌گردد، در حالیکه پیانو، گیتار، کنترباس و آلات ضربی در عین حال، ضربان مرتب واحدهای عروضی - «متر» - را بگوش میرسانند. در حقیقت ضربان مرتب

و متناوب «متر» ، وزن را بهتر و بیشتر جلوه گر میسازد . این نوع موسیقی جاز را «سوینگ» (Swing) میخوانند که کم و بیش نشانی از مفهوم اصطلاح «روباتو» (Rubato) در موسیقی کلاسیک را در خود دارد .

کلمه ایتالیائی «روباتو» بمعنی رها ، ر بوده شده و مخفی آمده است و در موسیقی عبارتست از «ر بودن قسمتی از یک ضرب و مخفی داشتن آن بصورتی که طول مدت میزان مختل نگردد ...» شوپن که آثارش مشحون از «روباتو»ست طرز اجرای آنرا بر روی پیانو ، بدینگونه توصیه کرده است «... دست چپتان ، همچون یک رهبر ارکستر ، رفتاری دقیق و با انضباط داشته باشد ، و دست راستتان هرچه میخواهد بکند ...»

وزن یکی از دو عامل مقدماتی موسیقی است که عامل دیگرش صوت و «ملودی» میباشد . «ملودی» تسلسل اصواتیست که زیر و بمی متفاوتی دارند و بوسیله وزن انتظام می یابند . برای دریافتن اهمیت وزن در یک «ملودی» کافیست که مدت کشش نوتهای آن «ملودی» را تغییر دهیم ، بدین ترتیب حتی باز شناختن آن ملودی مشکل خواهد بود .

وزن اولین عامل ، و عنصر مولد موسیقی است . در یونان باستان موسیقی پیش از همه چیز هنر تنظیم وزن آواز و راه رفتن ، وسائل شعر و رقص ، یعنی «هنرهای وزنی» بود .

آهنگسازان جدید ، بخصوص در قرن اخیر ، به ترکیبات وزنی بدیع و بی سابقه ای روی آورده و در اینراه از موسیقی ملی اقوام و ملل مختلف الهام و سرمشق می گیرند و چه سا آهنگسازانی که آثارشان بیشتر از این لحاظ حائز اهمیت است .